



فرسنگ

چین؛ شهر لانژو (Lanzhou) - عبادتگاه White Pagoda Mountain
این عمارت یک عبادتگاه هشت ضلعی هفت طبقه هست که به افتخار یک لامای معروف تبتی ساخته شده است.
وی در راه ملاقات با بنیانگذار چنگیز خان و امپراتور سلسله یوان در قلعه بیتا شان یا وایت در اثر بیماری شدید جان سپرد.

فرسنگ اول

م ۵ ط ۴ - ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

در کنکور تست‌هایی وجود دارد که در آن‌ها بررسی جنس و تعداد کلمات مطرح است و در واقع مهم‌ترین نکته در این‌گونه سؤالات، هم‌خوانی قسمت‌های مختلف عبارات با هم است.

به عنوان مثال در عبارت «کانت المعلّمت یُشجّعن تلمیذاتهنّ» تمامی فعل‌ها و ضمایر به دلیل مرجع آن‌ها که همان «المعلّمت» است، مؤنث آمده‌اند.

مهم‌ترین مواردی که باید آن‌ها را بررسی کرد عبارتند از:

- ۱ | فعل‌ها
- ۲ | ضمایر
- ۳ | اسامی اشاره



صیغه افعال

هَذَا / هَذِهِ	مفرد	هَذَا / هَذِهِ	أنا	هم	هما	هو
ذَلِكَ / تِلْكَ	اسامی اشاره	هَؤُلَاءِ / أُولَئِكَ	نحن	هنّ	هما	هي
هَذَانِ / هَٰؤُلَاءِ		مثنی	هاتان / هاتین	هم	هما	هما
			ی	هنّ	هما	ها
			نا	کمّ	کما	ک
				کنّ	کما	ک

چند نکته:

- ۱) هؤلاء و اولئک، فقط مخصوص جمع انسان هستند.
- ۲) برای جمع غیر انسان باید از فعل و ضمیر و اشاره به صورت مفرد مؤنث استفاده کنیم.
- ۳) هُنَا و هُنَاک اسم اشاره به مکان هستند. (اینجا - آنجا)
- ۴) هِنَاک + اسم نکره، معنای «وجود دارد» می‌دهد و به معنای «آنجا» نیست.
- ۵) در ترجمهٔ اسامی اشاره، معرفه یا نکره بودن اسم پس از آن‌ها تعیین کننده است. در واقع شما برای ترجمه تا جایی که اسم الدار وجود دارد جلو بروید و سپس ویرگول بگذارید.

مثال:

هؤلاء الأمهات المضحیات، يتعین أنفسهنّ مِن أجلنا ← این مادران فداکار، به خاطر ما خود را به سختی می‌اندازند.
 هؤلاء، الأمهات مضحیات يتعین أنفسهنّ مِن أجلنا ← این مادران، فداکارانی هستند که به خاطر ما خود را به سختی می‌اندازند.
 هؤلاء، أمهات مضحیات يتعین أنفسهنّ مِن أجلنا ← این‌ها، مادران فداکاری هستند که به خاطر ما خود را به سختی می‌اندازند.

۱ عدد دو دسته هستند

اعداد دو دسته هستند: ۱) اصلی ۲) ترتیبی
 اعداد ترتیبی از جهت شکل ظاهری قاعده‌مند هستند و بر وزن فاعل می‌آیند (غیر از الأول) و لذا از اعداد اصلی به راحتی قابل تشخیص هستند؛
 مانند: الثالث، السادس، الحادي عشر و ...

چند نکته:

- ۱) برای مؤنث کردن اعداد کافی است به آن‌ها «ة» بیفزاییم؛ مانند: ثلاثة، الثالثة و ...
 - اما اعداد الأول و أحد عشر در حالت مؤنث، الأولى و إحدى عشرة می‌شوند.
- ۲) ترتیب عدد و معدود در زبان فارسی و عربی کاملاً مثل یکدیگر است به جز ۱ و ۲.
 - سه برادر ← ثلاثة إخوان - برادر دوم ← الأخ الثاني
 - اما یک برادر و دو برادر به ترتیب أخ واحد و أخوان اثنان خواهد بود
- ۳) اگر عدد در سمت چپ معدود قرار گیرد حتماً صفت خواهد بود.
مثال: الأهرام الثلاثة - الدرس الثاني
- ۴) برای خواندن ساعت حتماً از اعداد ترتیبی مؤنث و با «ال» استفاده می‌شود.
مثال: الساعة الثانية عشرة
دقت: برای ساعت یک از عدد اصلی الواحدة استفاده می‌شود!
- ۵) در اعداد دو رقمی (معطوف) بر خلاف فارسی، ابتدا یکان و سپس دهگان می‌آید.
مثال: بیست و یک: واحد و عشرون
- ۶) اعداد عقود (۲۰ و ۳۰ و ... و ۹۰) و عدد ۱۰۰ و ۱۰۰۰ بین اعداد اصلی و ترتیبی مشترک‌اند.
مثال: عشرون عالماً من القرن العشرين ← بیست دانشمند از قرن بیستم

ت ۱ و ۲ ه ۳ و ۴ ج ۵ و ۶ د ۷ چنانچه خود اعداد را فراموش کرده‌اید به جدول موجود در درس ۲ دهم مراجعه کنید!

الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم

۱ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»:

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است نگاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان می گویند قطعاً خدای ما الله است نگاه پایداری به خرج می دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که میگویند خدای ما الله است سپس پایداری می نند، پس هیچ گونه خوفی بر آنان نیست!

۲ «كُلَّ عَمَلٍ عَظِيمٍ، وَ إِن يَبْدُو فِي الْبِدَايَةِ أَمْرًا مُسْتَحْيِلًا، وَ لَكُنَّا إِن صَبَرْنَا عَلَيْهِ صَبْرًا فَسَنَجِدُهُ فِي السَّهَابَةِ سَهْلًا جَدًّا»:

- ۱) آن کار بزرگ هرچند در ابتدا امر محال به نظر می رسد، ولی اگر بسیار بر آن صبر کنیم سرانجام آن را آسان می بینیم!
- ۲) هر کار بزرگی، هر چند در ابتدا، امری محال به نظر برسد، ولی اگر واقعاً بر آن صبر کنیم در نهایت آن را بسیار آسان خواهیم یافت!
- ۳) انجام همه کارهای بزرگ، هر چند در ابتدا، امر غیرممکن به نظر می آید ولی اگر به خوبی بر آن صبر کنیم در نهایت آن را آسان می بینیم!
- ۴) انجام دادن کار بزرگ، هر چند در ابتدا، امری غیرممکن به نظر می آید، ولی اگر بسیار بر آن صبر کنیم سرانجام آن را آسان خواهیم یافت!

۳ «إِنَّهُ وَ إِن كَانَ أَمْبِيًّا، وَ لَكِنَّهُ يَحَاوِلُ أَنْ يَكْتَسِبَ مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَ الْأَدْبَاءِ فِي الْمَجْتَمَعِ»:

- ۱) هر آینه او بی سواد است، ولی تلاش وی کسب مقام دانشمندان و ادبا در جامعه است!
- ۲) قطعاً وی درس ناخوانده است، اما تلاش او برای کسب جایگاه عالمان و ادبا در جامعه بود!
- ۳) همانا وی هر چند بی سواد است، اما تلاشش به دست آوردن منزلت علما و ادیبان در جامعه است!
- ۴) بی شک او هر چند درس ناخوانده بود، ولی سعی می کرد جایگاه دانشمندان و ادبا را در جامعه به دست آورد!

۴ «اتَّخَذَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ أُسَالِيبَ مُخْتَلِفَةً لِدَعْوَةِ النَّاسِ إِلَى دِينِهِ، لِأَنَّهُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي ثِقَاتِهِمْ»:

- ۱) اختلاف در فرهنگها باعث شده تا خداوند در قرآن، مردم را به شیوه های متفاوت به دین خود فرا خواند!
- ۲) خدا مردم را به شکل های متفاوت به دین خود فرا می خواند، زیرا مردم دارای فرهنگ های مختلفی هستند!
- ۳) از آنجا که مردم فرهنگ های متفاوتی دارند، روش های خداوند در قرآن برای دعوت آنان، با یکدیگر تفاوت دارد!
- ۴) خدا در قرآن برای دعوت مردم به دین خود روش های مختلفی بکار گرفته زیرا در فرهنگ های خویش مختلف اند!

۵ «عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُسَاعِدَ مَنْ يَسْتَعِينُهُ لَكِي لَا يَبْقَى وَحِيدًا حِينَمَا أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ»:

- ۱) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می خواهد، یاری کند تا اگر روزی خودش نیازمند شد تنها نباشد!
- ۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
- ۳) انسان باید به کسی که از او یاری می کند کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شود تنها نماند!
- ۴) بر هر انسان واجب است که کسی که یاری اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند!

۶ «هؤُلَاءِ شَاعِرَاتُ وَ لِهِنَّ أَشْعَارُ ذَاتُ عَاطِفَةٍ نَافِذَةٌ وَ شَعُورٌ عَمِيقٌ»:

- ۱) اینها شعرايي هستند که اشعارشان دارای عاطفه ای نافذ و احساساتی عمیق است!
- ۲) اینان شاعر هستند و اشعارى دارند که عاطفه ای نافذ و احساسی عمیق دارد!
- ۳) این شاعران را اشعارى است با عاطفه ای تأثیرگذار و احساس عمیق!
- ۴) این شعرا اشعارى دارند با عواطف تأثیرگذار و احساسی عمیق!

۷ «إِنَّ هُنَاكَ مَفَاهِيمَ بَسِيطَةَ فِي الْقُرْآنِ نَدْرِكُهَا وَ لَكِن لَّا نَقْدِرُ أَنْ نَصِفَهَا»:

- ۱) مفاهیم ساده ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می باشند ولی قابل وصف نیستند!
- ۲) در قرآن مفاهیم ساده ای وجود دارد که درکش می کنیم ولی قادر به توصیفش نیستیم!
- ۳) ما مفاهیم ساده ای را که در قرآن است هر چند درک می کنیم ولی قادر نیستیم آن ها را وصف کنیم!
- ۴) قرآن مفاهیمی دارد که هر چند ساده است و قادر به فهم آن ها هستیم اما برای ما قابل وصف نیستند!

۸ «الْأَفْضَلُ لِلطَّالِبِ أَنْ يَنْتَخِبَ فِرْعَهُ الْجَامِعِيَّ بَدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدَمَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»:

- ۱) دانش آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود!
- ۲) دانش آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می کند که در آینده دچار پشیمانی نشود!
- ۳) بهتر برای دانش آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود!
- ۴) برای هر دانش آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود!



۹ «أخذتني الدهشة عندما شاهدت اجتهاد زميلاتي في أداء واجباتهن أكثر من غيرهن!»:

- ۱) آن گاه که تلاش دوستان خود را که بیش از دیگران در ادای وظایف خویش می کوشیدند می بینم در شگفت می شوم!
- ۲) وقتی سعی رفقایم را بیشتر دیدم که در انجام دادن وظایفشان تلاش می کنند، حیرت مرا فرا گرفت!
- ۳) آن گاه که فعالیت همکلاسی هایم را در انجام تکالیف بیشتر از سایرین دیدم سخت حیرت کردم!
- ۴) وقتی تلاش همکلاسی هایم را در انجام تکالیفشان بیش از دیگران دیدم حیرت مرا فرا گرفت!

۱۰ «يُحاسب الله الخلق على كثرتهم يوم القيامة، كما يرزقهم على كثرتهم في الدنيا!»:

- ۱) روز قیامت حسابرس همه‌ی مردم خداوند می اشد، به گونه‌ای که در دنیا همه‌ی آن‌ها را روزی عطا می کند!
- ۲) روز قیامت خدا به حسابرسی اکثریت خلق می پردازد، همچنان که اکثریت آن‌ها را در دنیا روزی عطا می کند!
- ۳) خداوند به حساب مردم در روز قیامت می رسد، هر چند تعدادشان کثیر است، چنان که در دنیا نیز با توجه به کثرتشان به آن‌ها روزی داده می شود!
- ۴) خداوند مردم را با وجود بسیار بودن تعداد آن‌ها، روز قیامت محاسبه می کند همان گونه که با وجود زیاد بودن تعدادشان در دنیا، به آن‌ها روزی می دهد!

۱۱ «شعرت بأن الشيطان يُقهقهه و يسخر مني عند عصياني ربّي!»:

- ۱) گویی شیطان قهقهه می زد و مرا مسخره می کرد زمانی که پروردگارم را نافرمانی کردم!
- ۲) هنگام نافرمانی از پروردگارم احساس کردم که شیطان قهقهه می زند و مرا مسخره می کند!
- ۳) هرگاه بر پروردگارم عصیان می کنم احساس می کنم مورد تمسخر و قهقهه‌ی شیطان واقع شده‌ام!
- ۴) احساس کردم گویی این قهقهه‌ی شیطان است که هنگام عصیان من بر پروردگارم مرا مسخره می کند!

۱۲ «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبه!»:

- ۱) یادگرفته‌ام که در سرزنش کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم شاید خدا بخواهد از گناهش درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها عجله کنم بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامزد!
- ۴) من به آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، شاید آمرزیده‌ی خداوند باشد!

۱۳ «لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنتهم لا يحسنون عملاً!»:

- ۱) به بعضی مردم حتی یک‌بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای اینکه آن‌ها همان بار اول انسان را ناامید می کنند، و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۲) به بعضی از مردم فقط یک‌بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن‌ها ناامید می شود، چه آن‌ها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک‌بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند و از عهده‌ی هیچ کاری خوب بر نمی آیند!
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند چه سبب نومیدی می شوند و از عهده‌ی هیچ کار درستی بر نمی آیند!

۱۴ «من الناس من يُشبه المصباح، يُنور الطريق لك ثم يزول نوره شيئاً فشيئاً، فيجعلك مصباحاً لإضاءة طريق الآخرين!»:

- ۱) از بین مردم برخی به چراغ می مانند، در حالی که راه را نورانی می کنند و سپس بی نور و خاموش می شوند، آن گاه تو را چراغ راه دیگران می کنند!
- ۲) کدام دسته از مردم مثل چراغ، راه را روشن می کنند، اما کم کم نور خود را از دست می دهند، و از تو چراغی می سازند که راه دیگران را روشن کنی!
- ۳) بعضی از مردم شبیه چراغ هستند، راه را برای تو روشن می کنند و کم کم نور آن از بین می رود، آن گاه تو را چراغی برای روشن کردن راه دیگران قرار می دهد!
- ۴) بعضی مردم چون چراغی هستند که راه را برایت روشن می کنند ولی کم کم نور آن‌ها محو می گردد، و تو در این هنگام چراغی می شوی که راه دیگران را روشن می کنی!

۱۵ «الناس لا يقعون في التفرقة، إلا إذا ابتعدوا عن الصراط المستقيم!»: مردم

عیّن الخطأ:

- ۱) در تفرقه نمی افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!
- ۲) فقط وقتی در تفرقه می افتند که از صراط مستقیم دور گردند!
- ۳) دچار تفرقه نمی گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!
- ۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می شوند در تفرقه نمی افتند!

۱۶ «اگر با اتکای به پروردگار خود به حل مشکلات خویش مبادرت کنی، بدون شک گره‌های پیچیده‌ی آن‌ها را خواهی گشود!».

عین‌الصحيح:

- (۱) إذا أقدمت لحلّ المشكلات بنفسك متوكلاً على إلهك، بلا شكّ ستفتح العقد المعقّدة منها!
- (۲) إن بادرت بحلّ المشكلات لنفسك بالتوكّل على ربك، تفتح عقدها المعقّدة بلا ريب!
- (۳) لمّا تُقدّم لتحلّ مشاكل نفسك بتوكّل على إلهك، بلا ريب تفتح عقدها المعقّدة منها!
- (۴) لو تبادر بحلّ مشاكلك متوكلاً على ربك، ستفتح عقدها المعقّدة بلا شك!

۱۷ «نویسنده در چاپ سوم این کتاب، موضوع جدیدی بر فصل دوم آن اضافه کرده است!».

- (۱) قد أضاف الكاتب في الطبع الثالث من هذا الكتاب موضوعاً جديداً إلى الفصل الثاني منه!
- (۲) قد يزيد الكاتب في الطبع هذا الكتاب الثالث موضوعاً جديداً في الفصل الثاني من ذلك!
- (۳) الكاتب قد أضاف موضوع جديد في طبع هذا الكتاب الثالث على فصله الثاني من ذلك!
- (۴) قد زاد كاتب هذا الكتاب موضوعاً جديداً للفصل الثاني في طبعه الثالث منه!

۱۸ «فقط انسان ضعیف به نومیدی اجازه می‌دهد که در قلبش نفوذ کند!».

- (۱) إنّما الضعیف یسمح للقلب أن یتسرّب فيه الیأس!
- (۲) لا یسمح الضعیف للیأس أن لا یتسرّب في قلبه!
- (۳) إنّما یسمح الضعیف للیأس أن یتسرّب إلى قلبه!
- (۴) لا یأذن الیأس أن یتسرّب في القلب إلا الضعیف!

عین الخطأ:

- (۱) حين يُهددني خطر من الوحوش في الغابة أنسلق أشجارها الباسقة! ← زمانی که وجود حیوانات درنده در جنگلی مرا تهدید می‌ند از درخت‌های بلند بالا می‌روم!
- (۲) هؤلاء العلماء كانوا دؤوبين في أعمالهم فوصلوا إلى غاياتهم بعزّة! ← این دانشمندان در اعمال خویش پایدار بودند لذا با سربلندی به اهداف خود رسیدند!
- (۳) قال قائد الجيش لجنوده: نحن جبال صامدة و لا ننحني أمام الأعداء! ← فرمانده سپاه به سپاهیانش گفت: ما کوه‌های پایداری هستیم و در برابر دشمنان سر خم نمی‌کنیم!
- (۴) يا عجبا! كيف أشاهد قوأت العدو من بعيد، بينما أنت لم تشاهدها من قريب؟! ← عجباً، چگونه است که من نیروهای دشمن را از دور می‌بینم، در حالی که تو از نزدیک آن‌ها را ندیدی؟!

عین الخطأ:

- (۱) واجه حقائق الحياة المرّة بالتفاؤل! ← با حقیقت‌های تلخ زندگی با خوش‌بینی روبرو شو!
- (۲) ابتعد عن داع يدعوک إلى الشر! ← از دعوت کننده‌ای که تو را به بدی فرا می‌خواند، دوری کن!
- (۳) المکار من یظنّ أنّ المکر مفتاح أرزاقه! ← حيله‌گر کسی است که کلید روزی‌اش را فقط در مکر می‌یابد!
- (۴) لیظهر من السیئات فم تخرج منه آیات القرآن! ← دهانی که از آن آیات قرآن خارج می‌شود باید از پلیدی‌ها پاک شود!

عین‌الصحيح:

- (۱) أول مسؤولیة المرأة المهمة الاهتمام بالأسرة، ← نخستین مسؤولیت مهم زن توجه به خانواده است،
- (۲) فالأخلاقیات التي نشاهدها خارج البيت نتيجة تربية الأم، ← پس اخلاقیاتی که بیرون خانه دیده می‌شود در نتیجه تربیت مادران است،
- (۳) لذلك نعتقد أنّ إصلاح المجتمع الحقيقي یتركز على المرأة، ← به همین خاطر معتقدیم که اصلاح جامعه حقیقی بر وجود زن متمرکز می‌باشد،
- (۴) ومن مسؤولیات المرأة الأخری مشاركتها في الخدمات الاجتماعية! ← واز دیگر مسؤولیت‌های زنان حضور آنان در خدمات اجتماعی خواهد بود!

عین الخطأ:

- (۱) لمّا كنت طفلاً مازال هذا السؤال يشغل فکري ← از زمانی که طفلی بیش نبودم مسأله‌ای پیوسته ذهن مرا به خود مشغول کرده بود،
- (۲) نحن الموجودات الحیة لم نتولّد و لم لا نعيش إلاّ لزمن محدود فنموت؟! ← ما موجودات زنده چرا متولد می‌شویم و چرا فقط برای زمانی محدود زندگی می‌کنیم سپس می‌میریم؟!
- (۳) ولكنني عندما أصبحت أكبر بمرور الزمن، وجدت دليل ذلك، ← ولی به مرور زمان وقتی بزرگ‌تر شدم دلیل آن را یافتم،
- (۴) كان الدليل یرجع إلى مسألة تکامل الإنسان و حکمة باری الیوم! ← دلیل، به موضوع تکامل انسان و حکمت خالق هستی مربوط می‌شد!

۲۳ عین الخطأ:

- (۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! ← إِنَّ المَكْدُوبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَابِهِ لِنَفْسِهِ!
- (۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! ← نَتِيْجَةُ أَعْمَالِنَا هِيَ الَّتِي سَتَرَاهَا قَرِيْبًا أَمْ بَعِيْدًا!
- (۳) اما آن که عمل می کند، اگرچه ساکت باشد محترم است! ← لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتًا!
- (۴) آن که زیاد حرف بزند و کم عمل کند نزد مردم محترم نیست! ← مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيْرًا وَيَعْمَلُ قَلِيْلًا لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

۲۴ عین الصحيح:

- (۱) پزشک معالج خانواده‌ی ما سال پنجم را در خارج از کشور گذرانده است! ← قَدْ قَضَى طَبِيْبٌ أَسْرَتَنَا الْمَعَالِجَ الْخَامِسَةَ خَارِجَ الْبِلَدِ!
- (۲) مطالب این فصل کتاب مستلزم آن است که برای فهمیدن آن شب زنده داری شود! ← نَسْتَلْزِمُ مَوَاضِيْعَ الْفَصْلِ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ أَنْ تَسْهَرَ اللَّيَالِي لِفَهْمِهَا!
- (۳) مطالعات دانشمندان در زمینه پیدایش هستی به نتیجه دقیقی نرسیده است! ← لَمْ تَوْصَلِ الدِّرَاسَاتُ الْعِلْمَاءُ فِي مَجَالِ نَشْأَةِ الْكُوْنِ إِلَى نَتِيْجَةٍ مَقْبُوْلَةٍ!
- (۴) اشعار جدید این شاعر پیچیدگی‌های بسیاری دارد که جز با تأمل بسیار روشن نمی‌شود! ← لِأَشْعَارِ هَذَا الشَّاعِرِ الْجَدِيْدِ مَعْقَدَاتٌ مَتَعَدِّدَةٌ لَا يَفْهَمُ إِلَّا بِتَأَمُّلٍ كَثِيْرٍ!

۲۵ عین الخطأ:

- (۱) به مادر سالخورده‌ات احترام بگذار تا خوشنودی خدا را به دست آوری! ← احترمى أمك العجوز لتتالي رضا الله!
- (۲) معلم به من پیشنهاد کرد که به دوستم در فهم زبان عربی کمک کنم! ← اقترح معلمي عليّ أن أساعد صديقي في فهم اللّغة العربية!
- (۳) برادر خردسالم هرگز در اتاق تاریک نمی‌خوابد زیرا از تاریکی می‌ترسد! ← لا ينام أخي الصغير في الغرفة المظلمة أبداً لأنه يخاف من الظلمة!
- (۴) ما به علت زیادی تکالیف درسیمان نمی‌توانیم به مهمانی برویم! ← نحن لم نقدر بسبب كثرة الواجبات المدرسيّة حتّى نذهب إلى ضيافة!

۲۶ عین الصحيح عن الفعل:

- (۱) كان التلاميذُ تركبون حافلة المدرسة.
- (۲) أنا شاهداً زميلي في الملعب.
- (۳) كان التلاميذُ تركبون حافلة المدرسة.
- (۴) أنا شاهداً زميلي في الملعب.

۲۷ عین الصحيح في الفراغ: «..... بالفقراء والمظلومين» «النهبي من ظلمتن»

- (۱) لا تظلموا
- (۲) لا تظلم
- (۳) لا تظلمون
- (۴) لا تظلمون

۲۸ اجعل في الفراغ فعلاً للنهبي: «..... عن عيوب زملائك!»

- (۱) لا تبخني
- (۲) لا تبخنوا
- (۳) لا تبخن
- (۴) لا تبخن

۲۹ عین الصحيح في صيغة الفعل:

- (۱) في الكائنات أسرار نحن لا نعلمها إلا بعضها!
- (۲) يستطيعون المقاتلون المقاومة أمام الأعداء حياً لله!
- (۳) المعلمات تشجّع التلميذات لتقدّمهن في العلم!
- (۴) عندما تُعاهدن صديقتك فاعملن بما عاهدتُن!

۳۰ عین الخطأ عن الأفعال في العبارات التالية:

- (۱) والدنا يعمل في المصنّع والدّتنا تعمل في المكتبة.
- (۲) يشرحُ الكُتُبُ القِصَّةَ وتسمّعُ الأطفالُ الحكايةَ.
- (۳) أنتَ حدادٌ. تصنّعُ الأبوابَ والتّوافدُ.
- (۴) أنتِ موظّفةٌ. كتبتِ رسائلٍ إداريةً.

۳۱ عین العبارة التي ما جاء فيها ضمير منفصل:

- (۱) ماذا نفعل نحنُ بهذه الأقسام!؟
- (۲) هناك عالم مشهور في مدينتنا.
- (۳) نحن نعبدك و نحن نستعينك.
- (۴) هؤلاء مشغولون بالمطالعة و أنتم لا تفكرون فيها.

۳۲ عین الصحيح حسب الضماير:

- (۱) هم طلبتم علماء بلادهم للبحث حول مشكلهم.
- (۲) هما جَزَعتا في فراق صديقاتهما.
- (۳) نحن ظلمونا و ما نصرنا أحد هناك.
- (۴) أنتن يُكرمن مقام أمهاتكن.

۳۳ عین الصحيح حسب الضماير:

- (۱) هما عطشان في الصحراء.
- (۲) أنا قطرة صغيرة في البحر العظيم.
- (۳) أنتن يكتسبن التجارب الجديدة.
- (۴) أنتت تستمع إلى صوت القرآن.

٣٤ عَيْنِ الصَّحِيح:

- (١) هو تلميذ تحاول في حفظ دروسه!
 (٢) هما تلميذتان يحاولان في حفظ دروسهما!
 (٣) أنتن تلميذات يحاولن في حفظ دروسكن!
 (٤) هم تلاميذ يحاولون في حفظ دروسهم!

٣٥ عَيْنِ الخَطَأ:

- (١) أنا فَرَطْتُ
 (٢) أنتن يبادرن
 (٣) هن يتوكلن
 (٤) أنت تعملين

٣٦ عَيْنِ الخَطَأ حسب الضمائر:

- (١) ساعدوا أصدقاءكم و لا تتركوهم عند المصائب!
 (٢) هل أنتم تعلمون أن اليوم موعدٌ ذهابكم إلى السفر!
 (٣) تحملاً صعوبة حياتكما بشهامة، أيتها الطالبتان!
 (٤) يا صديقتي، هل تشجعين أولادك على تناول السمك؟

٣٧ عَيْنِ الصَّحِيح حسب الضمائر:

- (١) نطلب مساعدتك أيتها الصديق!
 (٢) هي شكرت ربها في يوم الشدة.
 (٣) أيها المؤمن! لا تترك واجباتك.
 (٤) أنتم شكرتما ربهما عند الصعوبات.

٣٨ عَيْنِ الصَّحِيح عن الضمير حسب مرجعه:

- (١) في مدرستنا مديرة ذكية، ترجع الأمور كلها إليه!
 (٢) كان هذا الطفل يبكي لأن أمها لم تكن في جنبه!
 (٣) اشتريت أشياء كثيرة من السوق، بعضه لأمي، فدفعتها له، وفرحت!
 (٤) قال أحد العلماء: لانخاف من الموت لأنه سفر لنا من مكان إلى مكان آخر!

٣٩ « تلاميذ مجدّون في احترام والدي » عَيْنِ غير المناسب للفرغ:

- (١) أنتما - كما
 (٢) أنتم - كم
 (٣) هم - هم
 (٤) نحن - نا

٤٠ عَيْنِ غير المناسب: أصدقاء المحبون و في كل الأحوال!

- (١) نحن - كم - نساعدنا
 (٢) أنتم - نا - نساعدونا
 (٣) هم - كم - يساعدونكم
 (٤) أنتم - ه - تساعدونه

٤١ عَيْنِ غير المناسب: « جارتان نظيفتان في حفظ ساحة البيت من النفايات. »

- (١) هما
 (٢) نحن
 (٣) هن
 (٤) أنتما

٤٢ عَيْنِ الصَّحِيح للفرغ: « معلّمان مبتكران قبل الدرس. »

- (١) هما - يطالعين
 (٢) أنتما - تطالعان
 (٣) أنتم - تطالعون
 (٤) أنتما - تطالعون

٤٣ عَيْنِ الضمير المناسب للفرغات: « تشكران رب في كل أمور »

- (١) أنتما - هما - كما
 (٢) هما - كما - هما
 (٣) أنتما - كما - كما
 (٤) كما - هما - كما

٤٤ عَيْنِ المناسب للفرغ: « مؤمنات بالله و ترجون منه الغفران! »

- (١) أنتن
 (٢) نحن
 (٣) هن
 (٤) أنتم

٤٥ عَيْنِ الخَطَأ:

- (١) أنا مسؤولة عن عملي.
 (٢) أنتم مسؤولون عن عملكم.
 (٣) أنت مسؤول عن عملك.
 (٤) نحن مسؤولات عن عملنا.

٤٦ عَيْنِ الخَطَأ في استعمال اسم الإشارة:

- (١) اولئك النساء يربين أولادهن جيداً.
 (٢) اجلس هنا حتى تكون قُرب والدتك.
 (٣) هذان الأختان ساعدتا أمهما في تنظيف البيت.
 (٤) هذه القُرى هُدمت في تلك العملية الحربية.

٤٧ أكمل الفراغ باسم الإشارة المناسب: « غزلان افترسها الأسد الجائع! »

- (١) هذين
 (٢) هي
 (٣) هاتان
 (٤) تلك

٤٨ عَيْنِ «ال» بمعنى اسم الإشارة:

- (١) اشتريت الفواكه من السوق. الفواكه كانت أكثرها سالمة.
 (٢) رأيت أفراساً. إن هذه الأفراس كانت عند صاحبيها.
 (٣) اجتمع سيّاحاً في قاعة المطار و لكنّ الدليل لم يحضر.
 (٤) بُنيت مساجد كثيرة في مدينتنا. المساجد من أجمل نقاط المدينة.



٤٩ اجعل في الفراغ اسم الإشارة للبعيد: «..... الكسبة يشترون بضائعهم بسعر مناسب.»

- (١) تلك (٢) اولئك (٣) ذلك (٤) هؤلاء

٥٠ عَيِّن العبارة الصحيحة:

- (١) كانت اولئك الشوارع يُنشدن هذه القصائد في مدح خلفائهن!
(٢) هناك مجرمون يُقتل المظلومين وهم لا يندمون!
(٣) هذه الإخوة تُعين والديهم في الأمور الصعبة!
(٤) ذلك الآيات سبب هدايتنا إلى الصراط المستقيم!

٥١ عَيِّن الخَطَأَ عَن استخدام العدد:

- (١) الفصلُ الأربَعُ في السَّنَةِ الإيرانيَّةِ فَصَلُ الشَّتَاءِ.
(٢) اليومُ السَّادِسُ من أيامِ الأُسبوعِ يَوْمُ الخَميسِ.
(٣) الفَصْلُ الثَّالِثُ في السَّنَةِ الإيرانيَّةِ فَصَلُ الخَريفِ.
(٤) يأخُذُ الفائزُ الأوَّلُ جائِزةً ذَهَبِيَّةً.

٥٢ «لهذا الفندق تسع طبقات وفي كل طبقة إحدى عشرة غرفة.» كم غرفة في هذا الفندق:

- (١) تسع و تسعون (٢) سبع وسبعون (٣) ستّ و ستون (٤) سبع و ثمانون

٥٣ عَيِّن ما ليس فيه العددُ صَفَةً:

- (١) إشتريت لك اثني عشر قلماً في ستّة ألوان!
(٢) ابنك الثَّالِثُ من علماء مدينتنا، فاعرف قدره!
(٣) قرأت حتّى الآن فصلينِ اثنتين من كتابنا في الكيمياء!
(٤) ستدور المسابقة الثالثة بين فريقنا وفريقكم في الأسبوع الآتي!

٥٤ «في فريق مدرستنا ثمانية وعشرون طالباً؛ احد عشر طالباً منهم فائزون في مسابقات حفظ القرآن.» كم طالباً يبقى في الفريق:

- (١) اثنا عشر (٢) أربعة عشر (٣) سبعة عشر (٤) ثمانية عشر

٥٥ أكمل الفراغ: «نحن أربعون طالباً في الصف.» حضرَ في المسابقات لاعباً ممتازاً منّا. فالآن نحن واحدٌ وعشرون في الصف.»

- (١) الحادي عشر (٢) تسعة عشر (٣) التاسعة عشر (٤) عشرون

٥٦ عَيِّن ما ليس فيه العدد الأصلي:

- (١) رجعت إلى البيت في المرّة العشرين.
(٢) قرأت هذا الكتاب أكثر من عشرين مرّة.
(٣) بدأت بقراءة كتابك مرتين اثنتين.
(٤) خرّج عشرة تلاميذ من المدرسة.

٥٧ عَيِّن عبارة ما جاء فيها معدود:

- (١) جعل الله الرّحمة مئة جزء.
(٢) أربعة قليلها كثير: الفقرُ والوجعُ والعداوة والنار.
(٣) العبادة عشرة أجزاء، تسعة أجزاء في طلب الحلال.
(٤) أمسك عنده تسعة وتسعين جزءاً.

٥٨ عَيِّن الخَطَأَ:

- (١) اثنان وثمانون ناقص عشرة يساوي اثنين وسبعين.
(٢) ستّة وخمسون تقسيم على سبعة يساوي ثمانية.
(٣) اثنا عشر في خمسة يساوي ستين.
(٤) ثلاثة و ثلاثون زائد اثنين وعشرين يساوي ستين.

٥٩ عَيِّن ما ليس فيه العدد الترتيبي:

- (١) ذهبت إلى السوق للمرّة الثانية لشراء الفستان.
(٢) قد قرأت ثلاث عشرة صفحة من هذا الكتاب حتّى الآن.
(٣) اليوم السادس في الأسبوع يوم الخميس.
(٤) كتبت في الصفحة الحادية عشرة من هذا الكتاب كلمة.

٦٠ عَيِّن الصحيح: «عدد سور الجزء الثلاثين من القرآن الكريم سبع و ثلاثون. نزل ثلاث سور منها في المدينة، كم سورة نزلت على النبي (ص) في مكة المكرمة؟»

- (١) ثلاث و ثلاثون (٢) سبع و ثلاثون (٣) أربع و ثلاثون (٤) ستّ و أربعون

٦١ عَيِّن في العمليات الحسابية ما ليست نتيجته «خمسين»:

- (١) خمسة ضرب في عشرة. (٢) ثلاثة و ثلاثون زائد ثمانية عشر. (٣) ثلاثة و ستون ناقص ثلاثة عشر. (٤) مئة تقسيم على اثنين.

٦٢ «في فريقنا ثلاثون طالباً. هم اشتركوا في المسابقات. فأربعة عشر طالباً منهم فازوا في مسابقة القرآن وثلاثة طلاب منهم فازوا في مباراة الشطرنج.» فكم طالباً ما فاز و بقي في الفريق؟

- (١) ستة عشر (٢) ثلاثة عشر (٣) سادسة عشر (٤) أربعة عشر

٦٣ عَيِّن الخَطَأَ عَن العَمَلِيَّاتِ الحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةِ:

- (١) اثنان و أربعون تقسيم على اثنين يساوي واحدًا وعشرين.
(٢) خمسة و ستون زائد خمسة وعشرين يساوي مئة.
(٣) سبعة في أحد عشر يساوي سبعة و سبعين.
(٤) ستون ناقص عشرة يساوي ثمانين.

٤٤ «أنا مُعلِّمٌ؛ لي خمسةٌ وعشرون تلميذاً في الصف. أدرُسُ تلميذاً واحداً في ثلاث دقائق؛ كم دقيقةً أدرُسُ التلاميذُ كلَّهم؟»
 (١) خَمْسٌ و سِبعون دقيقةً (٢) خَمْسٌ و تِسعونَ دقيقةً (٣) سِتٌّ و سِتونَ دقيقةً (٤) خَمْسٌ و سِتونَ دقيقةً

٤٥ عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأعدادِ للفرَاغِ:

(١) شَهْرٌ «مرداد» لَهُ يوماً: واحدٌ و ثلاثون
 (٢) اليوم مِنْ كُلِّ أسبوعٍ هو الخميس: الخامس
 (٣) شَهْرٌ «بَهْمَن» لَهُ يوماً: ثلاثون
 (٤) اثنان و ثمانون تقسيمٌ على يُساوي واحداً و أربعين: اثنان

٤٦ عَيِّنِ الصَّحِيحَ عِنْدَ تَرْتِيبِي مناسب للفرَاغِ:

(١) الأيَّوم مِنْ أيامِ الأسبوعِ يَوْمَ الأَحَدِ: أوَّلُ
 (٢) أَلْفُضْلُ فِي السَّنَةِ الإِيرانِيَّةِ فَضْلُ الخَريفِ: ثاني
 (٣) يَأْخُذُ الفَائِزُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً و الفَائِزُ الثاني جَائِزَةً فَضِيَّةً: واحدٌ
 (٤) اليَوْمُ مِنْ أيامِ الأسبوعِ يَوْمَ الأَربَعاءِ: خامِسُ

٤٧ أَيُّ عِبارةٍ بِحتوي على عَدَدٍ يَخْتَلِفُ نَوْعُها عَنِ الباقِي:

(١) اثنان خيرٌ مِنْ واحدٍ و ثلاثةٌ خَيْرٌ مِنْ اثنَينِ و أربَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثلاثةٍ.
 (٢) ناقَشتُ أربَعَ فُضايَا في كُتبي عَنِ الكِمياءِ.
 (٣) يَأْخُذُ الفَائِزُ الأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً فِي المَلْعَبِ الرِّياضِي «آزادي».
 (٤) فِي أيامِ الأَحَدِ كانِ الطُّلابُ يَنْتَظِرُونَ خَلْفَ بابِ الصَّفِّ إحدى عَشْرَةَ دقيقةً.

٤٨ فِي أَيِّ عِبارةٍ ما جاءَ عَدَدٌ أصليٌّ و تَرْتِيبِي معاً:

(١) الساعَةُ الحادِيَّةُ عَشْرَةٌ إِلا عَشْرُ دَقائِقِ.
 (٢) الدَّرْسُ الثاني صَعْبٌ و ما فَهَمَ الطُّلابُ إِلا ثلاثَ صفحاتٍ مِنْه.
 (٣) قَرَأْتُ مَرَّتَينِ سِبعَ صفحاتٍ مِنَ الكِتابِ الثالثِ فِي اليَوْمِ الثاني عَشَرَ مِنْ هَذا الشَّهْرِ.
 (٤) أُعْطِيتُ أَحَدَ عَشَرَ زَبوناً ثلاثَةَ أنواعٍ مِنَ البَضائِعِ المَوجودةِ فِي المَناجِرِ.

٤٩ عَيِّنِ ما جاءَ فِيهِ عَدَدٌ أصليٌّ و تَرْتِيبِي معاً:

(١) سَنَعَدَ فِي اليَوْمِ الخامِسي مِنْ هَذا الشَّهْرِ حَفْلَةً يَشْتَرِكُ فِيها اثنانِ عَشَرَ تلميذاً.
 (٢) نَفَّهْمُ فِي نَظْرَةٍ واحِدَةٍ أَنْ طَوَّلَ قامَةَ الزَّرافَةِ سِتَّةَ أمتارٍ.
 (٣) كانتِ لأَختِي مَجَلَّتانِ اِثنَتانِ و مَنَحَتْها أربَعَ مَجَلَّاتٍ أُخرى. كم مَجَلَّةً عِنْدَها الآن؟
 (٤) جاءَ أَحْي المِضيافُ بِالطَّعامِ لِضيُوفِنا الأَعزَّاءِ فِي الساعَةِ الثانيةِ عَشْرَةَ.

٥٠ عَيِّنِ الخَطَأَ فِي كِتابَةِ العَمَلِياتِ الحِسابِيَّةِ:

(١) $41 = 2 \div 82 \leftarrow$ اِثنانِ و ثَمانونَ تقسيمٌ على اِثنَينِ يُساوي واحداً و أربعينَ.
 (٢) $100 = 35 + 65 \leftarrow$ خَمْسَةٌ و سِتونَ زائِدُ خَمْسَةٍ و ثلاثَينِ يُساوي مِئَةً.
 (٣) $80 = 10 - 90 \leftarrow$ سِبعونَ ناقِصُ عَشْرَةَ يُساوي ثَمانينَ.
 (٤) $66 = 11 \times 6 \leftarrow$ سِتَّةُ فِي أَحَدِ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً و سِتَينَ.

٥١ عَيِّنِ ما لَيْسَ فِيهِ عَدَدٌ تَرْتِيبِي:

(١) راجِعْتُ إِلى المَكْتَبَةِ خَمَسَ مَرَّاتٍ لِأَخذِ كِتاباً خاصاً،
 (٢) و أخيراً رَجَعْتُ إِلى البَيْتِ فِي المَرَّةِ السادِسةِ،
 (٣) فبدأتُ بِقِراءَتِهِ مَرَّتَينِ و لَكِني ما فَهَمْتُهُ حَتَّى فِي المَرَّةِ الثانيةِ،
 (٤) و بَعْدَ أَنْ تَأَمَّلْتُ فِيهِ كَثيراً و فِي المَرَجَلَةِ العاشِرةِ، فَفَهَمْتُهُ جَيِّداً.

٥٢ عَيِّنِ ما جاءَ فِيهِ العَدَدُ الأَصليُّ:

(١) تَبَدَّأ دَروسنا فِي اليَوْمِ الأَوَّلِ مِنْ فَصلِ الخَريفِ،
 (٢) و فِي كُلِّ أسبوعِينِ اِثنَينِ نَقَرُّ خَمسةَ دَروسٍ،
 (٣) و فِي الأَسبوعِ السابعِ نَصَلُ إِلى الدَّرْسِ الثَّامِنِ،
 (٤) أَمَّا الدَّرْسُ العاشِرُ فَنَقَرُّهُ فِي الأَسبوعِ الثاني عَشَرَ.

٥٣ عَيِّنِ ما جاءَ فِيهِ العَدَدُ التَرْتِيبِي:

(١) السَّنَةُ الدَّراسِيَّةُ تَتكوَّنُ مِنْ تِسعةِ أَشْهُرٍ،
 (٢) و ثلاثَةَ الشَّهورِ الأُخرى تَخْتَصُّ بِالعُطلةِ،
 (٣) نَقَرُّ فِي النِّصْفِ الثاني مِنَ السَّنَةِ الدَّراسِيَّةِ الأَدبَ الفارِسيَّ،
 (٤) و لِلِغَةِ العَرَبِيَّةِ اِثنا عَشَرَ دَرساً نَقَرُّهُ طَوالَ السَّنَةِ.

٧٤ عَيْنُ عَدَدًا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي فِي النَّوعِ:

- (١) تَوَصَّلَ الْبَاحِثُونَ فِي عِلْمِ الْفَلَكِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ إِلَى نَظَرِيَّةٍ مَهْمَةٍ.
- (٢) كَانَ لَنَا ضَيْوْفٌ فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ وَخَمْسِ لَيَالٍ.
- (٣) شَاهَدْتُ فِي صَفْنَا عَشْرِينَ تَلْمِيذًا يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ.
- (٤) أَنْظَرُ إِلَى طِفْلَيْنِ اثْنَيْنِ يَذْهَبَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ تَحْتَ مِظَلَّةٍ وَاحِدَةٍ.

٧٥ فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ عَدَدٌ أَصْلِيٌّ وَتَرْتِيبِيٌّ بِالترتيب:

- (١) رَأَيْتُ عَالِمَيْنِ اثْنَيْنِ قَدْ بَلَغَا مَكَانَتَهُمَا الْعِلْمِيَّةَ الْعَالِيَةَ فِي الْعَشْرِينَ مِنْ عُمْرِهِمَا.
- (٢) كَانَ تِسْعَةَ طُلَّابٍ يَنْتَظِرُونَ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ صَبَاحًا لِرِيزَارَةِ أَصْدِقَائِهِمْ.
- (٣) قَرَأْتُ الدَّرْسَ الْخَامِسَ مِنْ كِتَابِي ثَمَانِي مَرَّاتٍ حَتَّى حَفِظْتُهُ.
- (٤) نَقَّرَ الْخَشَبَ يَسْتَطِيعُ نَقْرَ جَذَعِ الشَّجَرَةِ بِمَنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ فِي السَّنَةِ الْأُولَى مِنْ حَيَاتِهِ.



عربی راه ابریشم

۱ «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيرًا مِنَ النِّعَمِ حَتَّىٰ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ!»:

- ۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!
- ۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌مند شود!
- ۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن‌ها استفاده کند!
- ۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن‌ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

۲ «عَدَدُ الَّذِينَ يُوَاجِهُونَ مَرَارَةَ الْحَيَاةِ بِالرِّضَا وَطَرِيقَهُمُ الدَّائِمِي هُوَ الْاِتِّكَاءُ عَلَى التَّفَاوُلِ قَلِيلٌ جَدًّا»:

- ۱) بسیار اندک هستند کسانی که تلخی زندگی را با رضایت پست سر می‌گذارند و اتکای بر خوش‌بینی، مسیر همیشگی آن‌هاست!
- ۲) تعداد کسانی که با تلخی زندگی با رضایت مواجه می‌وند و راه همیشگی آن‌ها اتکا بر خوش‌بینی است بسیار کم می‌اشد!
- ۳) عده‌ای اندک هستند کسانی که از تلخی‌های زندگی با رضایت عبور می‌کنند و مسیرشان پیوسته با تکیه بر خوش‌بینی طی می‌شود!
- ۴) کسانی که با سختی‌های زندگی رضایتمندانه مواجه می‌شوند، و نیز آن‌ها که تکیه بر خوش‌بینی راه همیشگی آن‌هاست تعدادشان بسیار اندک است!

۳ «إِنْ تُرِدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا لِلنَّاسِ فَعَلَيْكَ أَنْ تَبْدَأَ بِتَهْذِيبِ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْصَحَ الْآخِرِينَ!»:

- ۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی باید قبل از مهذب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!
- ۲) هرگاه خواستی رهبر مردم باشی پس شروع به مهذب ساختن خود کن پیش از آن که دیگران را بیاموزی!
- ۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از این که دیگران را نصیحت کنی به تهذیب نفس خود بپردازی!
- ۴) هرگاه خواهان رهبری مردم بودی پس بر تو لازم است که به تهذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

۴ «تَفْسَحُنَا لَهُ فِي مَكَانِنَا وَأَجْلَسُنَاهُ إِلَى جَانِبِنَا وَرَحَبْنَا بِهِ وَكُنَّا قَدْ تَعَجَّبْنَا مِنْ كَفَّيْهِ الْخَشِنَتَيْنِ!»:

- ۱) وقتی کنار ما جایی برای او باز شد پیش ما نشست و ضمن خیر مقدم به او از دستان زبرش متعجب شدیم!
- ۲) در کنار خود جایی باز کردیم تا نزد ما بنشیند و با تعجب از دستان او که خشن بود، به او خیر مقدم گفتیم!
- ۳) وقتی برای او نزد خودمان جا باز کنیم کنار ما می‌شیند در حالی که به او خوش‌آمد می‌گوییم و از دستان زبر او تعجب می‌نیم!
- ۴) نزد خودمان برای او جا باز کردیم و او را کنار خود نشانیدیم و به او خوش‌آمد گفتیم، و ما از دستان خشن او تعجب کرده بودیم!

۵ «عَيْنُ الْخَطَا»:

- ۱) كان النبي (ص) يؤكد دائماً على تربية الأطفال: پیامبر(ص) بر تربیت دائمی کودکان تأکید می‌کرد،
- ۲) على أساس الاحترام المتساوي بين البنين والبنات: بر اساس احترام برابر بین پسران و دختران،
- ۳) ولا يكتفي بالقول فقط، بل يحترم بنفسه الصغار ويكبرهم: و فقط به حرف اکتفا نمی‌کرد بلکه خود، کوچک‌ترها را احترام می‌کرد و بزرگ می‌داشت،
- ۴) ويبيد انزعاجه من الذين يفرقون بين اولادهم!: و ناراحتی خود را از آن‌ها که بین فرزندان خویش فرق می‌گذارند، نشان می‌داد!

۶ «طَبِيبٌ يَدَاوِي النَّاسَ وَهُوَ مَرِيضٌ!». عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) پنجم چه دهی نخست خود را
- ۲) درد در عالم از فراوان است
- ۳) پزشکی که باشد به تن دردمند
- ۴) پزشکی که خود باشد زرد روی
- محکم کمری ز پند در بند!
- هر یکی را هزار درمان است!
- ز بیمار چون باز دارد گزند!
- از داروی سرخ رویی مجوی!

۷ «إِنَّ مِعْجَزَةَ الْقُرْآنِ أَسْتَقْرَافُ مَا فِي كُلِّ زَمَانٍ وَبِرَّاهِمْ جَدِيدٌ وَتَأْخِيرُ مَا فِي كُلِّ زَمَانٍ وَطَرِيقٌ لِكُلِّ قَوْمٍ!»:

- ۱) هذه معجزة قرآنية أن القرآن إلى اليوم القيامة حديث في كل زمان و طری لکل قوم!
- ۲) هذه المعجزة قرآنية كأن هو حتى القيامة حديث و طری لکل زمن و لکل قوم!
- ۳) هذه معجزة القرآن أنه في كل زمان و لکل أمة جديد و غرض إلى يوم القيامة!
- ۴) هذه المعجزة للقرآن كأنه جديد لکل زمن و هو غرض لکل أمة حتى القيامة!